

ناصر باقری بید ہندی



آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محسن حکیم (رضوان اللہ علیہ)



ولادت نور

ایشان در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در خانواده‌ای علمی، شریف و مشهور به تقوی و صلاح، دیده به جهان گشود، پدر بزرگوارش، معلم اخلاق، حجة الاسلام والمسلمین علامه سید مهدی حکیم^۱ (م ۱۳۱۲ ه.ق) و برادرش حجة الاسلام والمسلمین سید محمود حکیم (م ۱۳۷۵ ه.ق) می باشد که بعد از فوت پدر سرپرستی این کودک را که بیش از ۶ سال نداشت، به عهده گرفت و مادرش نواده علامه رجالی آقا شیخ عبد النبي کاظمی (ره) صاحب کتاب تکملة الرجال می باشد.

تحصیلات و اساتید

ایشان پس از پیمودن مراحل ابتدائی تحصیل و پشت سر گذاشتن علوم مقدماتی و فراگیری سطوح عالی از محضر اساتید عصر خویش از سن بیست سالگی، تحصیل و استفاده، از محضر آیات عظام نامبره در زیر را شروع کردند:

- ۱ - مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی ۲ - مرحوم آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی ۳ - مرحوم آیت الله سید ابوتراب خوانساری ۴ - مرحوم آیت الله میرزا حسین نائینی ۵ - مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی ۶ - مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی ۷ - مرحوم آیت الله سید محمد سعید حبیبی ۸ - مرحوم آیت الله شیخ علی باقر جواهری.

نسب آیه الله حکیم

نسب آن مرحوم با سنی واسطه به امیرالمؤمنین (ع) می رسد که در کتب انساب مشروحاً بیان شده است، و از اجداد ایشان آیت الله سید مراد طباطبائی حبهینی است و نسب وی توسط

۱ - رک به شرح حال ایشان در اعیان الشیعه ج ۱۴۷/۲۸ - الذریعة ج ۱/۴۶۱، ج ۳۰/۳



همین شخص با نسب مجتهد بزرگ شیعه، آقا سید علی طباطبائی (صاحب ریاض المسائل) و نسب آیه الله سید مهدی بحر العلوم و آیت الله حاج آقا حسین بروجردی (رضوان الله علیهم) به هم می پیوندد.

یکی دیگر از اجداد ایشان، امیر سید علی ملقب به «شهاب» است که از علماء و شاعران مشهور زمان خود بوده و جد دیگرش، آقا سید علی حکیم^۱ - طبیب معروف زمان شاه عباس صفوی - مؤلف کتابی بنام «تجربیات طبی» است و لقب «حکیم» به همین مناسبت به این بیت معظم داده شده است.

نقش ایشان در حوزه کهنسال نجف

مرحوم آقای حکیم بعد از وفات مرحوم آیت الله بروجردی، مرجع عام شیعه گردید و در تنظیم امور اداری حوزه های علمیه و تأسیس مدرسه و تربیت مبلغ (مدرسه علوم اسلامی) و اعزام آنان به شهرها و روستاهای عراق چنان جدیت از خود نشان داد که تعداد طلاب عراق که حدود ۱۲۰۰ نفر بودند در هنگام وفات ایشان بالغ بر ۸۰۰۰ طلبه فقط در حوزه علمیه نجف بود و سایر حوزه های کربلا، سامرا، کاظمین نیز به طور چشمگیری فعال گردیده بود.^۲

همچنین برای غنا بخشیدن به دروس حوزه ای، معظم له درسهای تفسیر، اقتصاد، فلسفه و عقاید را نیز به درسهای دیگر حوزه اضافه کرد، تا حوزه های علمیه با مجهز شدن به علوم مختلف اسلامی بتوانند با توان بیشتری با فرهنگهای وارداتی و الحادی به مقابله بپردازند.

ایشان افرادی را که استعداد نویسندگی داشتند تشویق می نمود و بر تعدادی از مجله های مهم اسلامی مانند «اضواء»، «رسالة الاسلام»، «النجف»، «الایمان»، «عهد» و «الشفا فی الاسلامیه» و همچنین سلسله کتا بها و جزواتی به نام «من هدی النجف» اشراف و نظارت داشت.

• بدستور آیت الله فقید عله کثیری از فضلالی حوزه نجف در ایام تعطیلی به عنوان مبلغ اسلامی به اطراف اعزام می شدند تا به امور دینی مردم رسیدگی کنند و احکام اسلام را به مردم برسانند.

۱ - شرح حال ایشان را در اعیان الشیعة ج ۱۴۷/۲۸، الذریعة ج ۴۶۱/۱، ج ۴۵/۳، ج ۱۶۲/۱۶۱/۶ و کتاب «الامام الحکیم» ملاحظه فرمائید.

۲ - سخنان حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر حکیم، مجله صف ش ۸ مرداد ۱۳۶۵ ص ۱۶.



اسامی تعدادی از شاگردان

جناب ایشان پس از بازگشت از جهاد در سال ۱۳۳۳ قمری به تدریس سطوح پرداخت و از سال ۱۳۳۷ قمری به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد، و شاگردان بسیاری از دریای معلومات او بهره‌مند شدند که نام برخی از شاگردان سطح یا خارج ایشان آورده می‌شود.

آیات و حجج اسلام:

حاج شیخ حسین وحید خراسانی، شهید سید اسدالله مدنی، شهید سید محمد باقر صدر، مرحوم شیخ احمد فیاض سدهی، محمد تقی تبریزی، نصرالله شبستری، سید ابراهیم مرتضوی میانجی، ابوالفضل نجفی، رضاتوحیدلی، مرحوم شیخ علی نجفی کاشانی، مرحوم شیخ محمد علی مدرس افغانی، شیخ محمد باقر محمودی، شیخ عبداللطیف سماهی حایری - معروف به تنکابنی - علی طسوجی، غدیر علی ممیز، سید محمد حسین فضل الله، شیخ محمد مهدی شمس الدین، شیخ محمد تقی فقیه عاملی، سید حسین مکی عاملی، حاج سید سعید حکیم، شیخ حسین مشکوری، شیخ حسن بهبهانی، شیخ حسین معقوق عاملی، حاج سید یوسف حکیم، حاج سید محمد علی حکیم، شیخ مرتضی انصاری (صاحب کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری)، سید محمد تقی حکیم و سید حسن یوسف مکی عاملی و غیرهم.

تالیفات

معظم له با تمام فعالیت‌هایی که در ابعاد گوناگون داشتند و مثل پدری دلسوز نسبت به عالم اسلام و تشیع انجام وظیفه می‌کردند، مع ذلك مثل سلف صالح خود، دست از تلاش‌های علمی و تدریس و تالیف برنداشته و کوشش در این امور، یکی از ابعاد مهم زندگی ایشان بشمار می‌رفت و کثرت تالیفاتشان نشان دهنده علاقه وافرو احساس مسئولیت آن مرحوم در این رابطه است.

۱- مستمسک العروة الوثقی: مستمسک اولین شرح استدلالی جلد اول کتاب عروة الوثقی و یکی از کتابهای مهم فقه استدلالی و مورد اعتماد و مراجعه فقهاء معاصر بوده و در حوزه‌های علمیه به عنوان یکی از کتب دم دستی برای فقیه بشمار می‌رود، مرحوم حکیم مطالب کتاب



را اول به صورت درس خارج فقه - که محور آن کتاب شریف عروة الوثقی^۱، تألیف مرحوم آیه الله حاج سید کاظم یزدی بود - عرضه و سپس به صورت کتاب حاضر، تدوین کردند و به حق می توان آن را یکی از دائرة المعارفهای بزرگ فقه استدلالی به حساب آورد - همچون کتاب نادر الوجود و پرارزش جواهر الکلام -

و این نکته قابل تذکر است که در زمانهای قبل، محور دروس خارج فقه حوزه های علمیه، معمولاً کتاب شرایع الاسلام محقق (قده) و یا تبصرة المتعلمین علامه (قده) بوده ولی بعد از این ابتکار معظم له، اکنون عروة الوثقی نیز یکی از کتابهایی است که دروس خارج فقه حوزه های علمیه در اطراف مطالب آن دور می زند، و حتی یکی از فقهای بزرگ معاصر (قده) مستمسک را به عنوان متن درس خارج خود، انتخاب کرده بودند.

چاپ اول کتاب در سال ۱۳۶۸ و چاپ دوم در سال ۱۳۷۶ و چاپ سوم در سال ۱۳۸۴ و چاپ چهارم در سال ۱۳۹۱ و سپس به علت علاقه شدید فقهاء و طلاب حوزه های علمیه، مکرراً به چاپ رسیده است، البته چاپ سوم آن از مزایای خاصی از جهت چاپ و غیره برخوردار بوده و احادیث و بعضی از منابع آن توسط حضرت آیه الله آقای حاج سید مرتضی خلخالی، استخراج و تحقیق شده است.^۲

.....
۱ - کتاب العروة الوثقی در سه جلد تألیف شده و جلد اول آن حاوی: ۱ - مباحث اجتهاد و تقلید ۲ - کتاب الطهارة ۳ - کتاب الصلاة ۴ - کتاب الصوم ۵ - کتاب الاعتکاف ۶ - کتاب الزکاة ۷ - کتاب الخمس ۸ - کتاب الحج (تا مباحث کیفیت احرام) ۹ - کتاب الاجارة ۱۰ - کتاب المضاربة ۱۱ - کتاب المزارعة ۱۲ - کتاب المساقات ۱۳ - کتاب الضمان ۱۴ - کتاب الحوالة ۱۵ - کتاب النکاح ۱۶ - کتاب الوصیة. و جلد دوم شامل: ۱ - مباحث حرمت ربا ۲ - مباحث عتده و احکام آن ۳ - کتاب الوکالة ۴ - کتاب الهبة ۵ - کتاب الوقف ۶ - رساله ای کوچک در صدقه بالمعنی الاخص.

و جلد سوم، مشتمل است بر کتاب القضاء.

۲ - این کتاب در چهارده جلد به چاپ رسیده و تفصیل آن به قرار زیر است:

ج اول ۵۹۳ ص تا اول مطهرات.

ج دوم ۵۷۸ ص تا اول اغسال.

ج سوم ۴۸۴ ص تا اول احکام اموات.

ج چهارم ۳۹۲ ص تا اول صلوة که پاکتویس آن در ۶ ربیع الاول ۱۳۵۲ تمام شده است.

ج پنجم ۶۱۸ ص تا اول واجبات صلوة.

ج ششم ۶۱۶ ص تا اول صلاة آیات و بعد از ظهر پنجم شعبان ۱۳۵۶ تألیف آن به پایان رسیده است.



۲ - نهج الفقاهة در دو جلد تألیف شده و حاشیه‌ای است بر مباحث بیع از کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری، جلد اول در ۴۵۰ صفحه به چاپ رسیده و حدوداً در سال ۱۳۴۰ تألیف شده و تا اول عقد مُکَرَّه، شرح عبارات مکاسب و تعلیق بر این کتاب است ولی از این بیعد خود ایشان بر طبق مطالب مکاسب، مطلب را عنوان کرده و در آن بحث کرده‌اند و این مباحث تا اول باب خیارات ادامه دارد و جلد دوم - که مقدار خیلی کمی از آن، در آخر جلد اول آمده است - از اول مباحث خیارات می‌باشد و هنوز خطی است و به چاپ نرسیده است.

۳ - حقائق الاصول در دو جلد شرحی است بر کفایة الاصول استاد خود که آن را در سال ۱۳۶۷ قمری تهذیب و در سال ۱۳۷۲ به طبع رسانده است.

- ۴ - منهاج الصالحین (رساله عملیه) ۲ جلد در سال ۱۳۶۵ هجری در نجف چاپ شده است.
- ۵ - منهاج الناسکین، و مختصر منهاج الناسکین.
- ۶ - شرح التبصره للعلامة، در دو جلد.
- ۷ - دلیل الناسک، حواشی استدلالی جالبی است بر مناسک حج میرزای نائینی (ره) که در سال ۱۳۷۷ در یک جلد در نجف طبع شده است.
- ۸ - تعلیقه بر عروة در پاورقی عروة طبع آخوندی چاپ شده است.

→ ج هفتم ۶۷۷ ص تا آخر فروع علم اجمالی و اول صلوة عیدین. (و مباحث صلوة عیدین و صلوة لیلۃ الدفن و صلوة غفیله و صلوة اول الشهر و صلوة الوصیة و صلوة یوم الغدر، و صلوة قضاء الحاجات و کشف المهمات و فصل نمازهای مستحبی و احکام آنها، مورد بحث قرار نگرفته است).

ج هشتم ۵۲۰ ص از اول صلاة مسافر تا آخر اعتکاف.

ج نهم ۶۰۷ ص از اول اعتکاف تا آخر کتاب خمس (و در انتهای این کتاب رساله‌ای مستقل و کوچک در انفال دارند و در کتاب حج هم بحث فضائل حج و مباحث آداب السفر مورد بحث قرار نگرفته).

ج دهم ۳۷۳ ص از اول شرایط و جوب حج تا اول مباحث نیابت در حج.

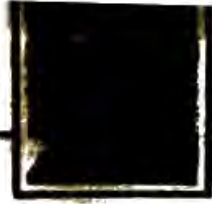
ج یازدهم ۴۱۴ ص بقیه مباحث حج از اول نیابت تا آخر مباحث کیفیت احرام.

ج دوازدهم ۳۷۶ ص در این جلد کتابهای اجاره، ضمان و حواله بحث شده است، و در شب دوشنبه پانزده صفر سال ۱۳۸۰ نوشتن آن به اتمام رسیده است.

ج سیزدهم ۴۵۰ ص در این جلد کتاب نکاح مورد بررسی قرار گرفته است و رساله‌ای کوچک هم راجع به طلاق مخالف در آخر آن به چاپ رسیده است.

ج چهاردهم ۵۶۷ ص و کتابهای مضاربه و شرکت و مزارعه و مساقات و وصیت مورد بحث قرار گرفته است.

۱ - نهج الفقاهة ص ۴۳۷ و نیز بینید الذریعة ج ۲۲۱/۶.



۹- تحریر المنهاج: شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی در سفر کرمان کتاب
منهاج الصالحین ایشان را تهذیب و احکام امام و عیدش را حذف و به این نام به چاپ رسانید.
۱۰- مختصر منهاج الصالحین.
۱۱- حاشیه بر کتاب الدر الثمین مرحوم سید محسن امین - که در دمشق به چاپ
رسیده است -.

۱۲- حاشیه بر رساله صلاتیه در سال ۱۳۷۱ چاپ شده است.
۱۳- شرح کتاب «المراح» در علم صرف.
۱۴- شرح تشریح الافلاک در علم هیئت که طبع نشده است.
۱۵- رساله ای در سجده سهو که در سال ۱۳۳۴ تألیف کرده اند.
۱۶- رساله مختصری در علم درایه.
۱۷- رساله ای در بعض مسائل متفرقه صلاة که در سال ۱۳۳۶ از تألیف آن فارغ
شده اند.

۱۸- حواشی بر نجات العباد.
۱۹- تعلیقه بر کتاب ریاض المسائل.
۲۰- حواشی بر تقریرات خوانساری (ره)
۲۱- شرح النافع، در سال ۱۳۳۱ از تألیف آن فارغ گشته است.
۲۲- منتخب الرسائل، به فارسی تألیف شده و ترجمه آن به اردو به نام منهاج العالمین
می باشد.

۲۳- حاشیه استدلالی بر کتاب ربای عروة که در سفر به جبل عامل نوشته است.
۲۴- تعلیقه بر توضیح المسائل مرحوم آیه الله بروجردی.
۲۵- حاشیه ای استدلالی بر تبصرة علامه که در سال ۱۳۴۹ در مسافرت به جبل عامل
تألیف کرده اند.

تأسیس کتابخانه های عمومی

معظم له از طریق تأسیس کتابخانه های بسیاری جریان فکری فرهنگی، اسلامی را جهت
آگاه ساختن مسلمانان عراق و آشناسازی آنان با فرهنگ پر بار اسلام، رهبری کرد که در
اینجا یکی از کتابخانه ها را بعنوان نمونه نام می بریم:



مکتبه الامام الحکیم در نجف که مرکز کتابخانه‌های ایشان بوده و در عراق حدود ۷۰ شعبه داشت، این کتابخانه‌ها دارای سی هزار جلد کتاب چاپی و حدود پنج هزار نسخه خطی می‌باشد. علاوه بر تأسیس کتابخانه، ایشان به اکثر کتابخانه‌های دنیا کتاب می‌فرستادند.^۱

آثار دیگر آن مرحوم

آن مرحوم مساجد، تکایا و حسینیه‌ها، انجمنها و لجنه‌های فرهنگی و مراکز اسلامی زیادی را در نقاط مختلف عراق برپا نمود که در ذیل با برخی از این اقدامات آشنا می‌شوید:

۱ - مدرسه علمیه در شهرستان حله، ۲ - مدرسه عاملیه در نجف، ۳ - مدرسه افغانیه و تبتیه در نجف، ۴ - مدرسه ای در حوالی مقبره ابن فهد حلی (ره) در کربلا، بنام مدرسه شریف العلماء ۵ - مدرسه ثانیه مرحوم سید محمد کاظم یزدی در نجف، ۶ - تکمیل طبقه فوقانی مدرسه فاضل شریانی (ره) در نجف، ۷ - مدرسه بزرگی به نام دارالحکمه در نجف، ۸ - مدرسه ای در الرجاوی که به امر ایشان ساخته شد.

و مساجد: ۱ - مسجدی در شهرستان «هندیه» در عراق ۲ - مسجد و حسینیه دار الکفل، و مساجد در جلولا و القاسم، وغماس و آل بدیر والصویره و قلعه سکر و سویج و شجر و... و نیز مساجد زیادی در لبنان، سوریه، پاکستان و افغانستان، و حسینیه‌هایی در کرکوک و کراچه بغداد و الرجاوی به امر ایشان احداث گردید.

و نیز حسینیه ای در مدینه منوره و تجدید بنای مقبره محقق حلی (ره) در حله و تجدید بنای اساسی حرم مطهر حضرت مسلم (ع) در کوفه و طلا کردن گنبد و ضریح مطهر حضرت مسلم علیه السلام و تجدید بنای اساسی قبر حضرت میثم تقار و ضریح مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام در کربلا که شرحش در ص ۱۹ آثار تاریخی آیه... حکیم آمده است.

بعد سیاسی زندگانی ایشان

او از جوانی همراه با تحصیل، در مبارزه بر علیه ظلم ظالمان و استعمارگران و دشمنی

.....
۱ - ماضی النجف و حاضرها/ ۱۴۷، زیربنای تمدن و علوم اسلامی / ۱۵۱، زندگینامه حضرت آیه الله العظمی حکیم/ ۴۷.



دشمنان دین مبین اسلام، شرکت جست و در سنین جوانی در جهاد علیه هجوم انگلستان به عراق شرکت کرد و سمت نمایندگی فرمانده مجاهدان شعیبه را به عهده داشت. او دقیقاً نقشه خائنانه استعمارگران را - که موفقیت خود را در گروتشت و اختلاف مسلمانان می‌دانستند - می‌دانست و سعی خاصی در متحد کردن مسلمانان داشت و از راههای مختلف در انسجام آنان می‌کوشید، از جمله اینکه در مراسم دینی و سیاسی علمای اهل سنت شرکت می‌کرد و آنان را برای شرکت در مراسم مشابه علمای شیعه تشویق و تحریص می‌نمود.

وی با هر عاملی که موجب پراکندگی صفوف متشکل مسلمین می‌شد، مبارزه می‌نمود و نژادپرستی و طایفه‌گرایی (پان‌عربیسم) را که در عراق در حال رشد بود و حاکمان دست‌نشانده استعمار نیز آن را ترویج می‌کردند، محکوم می‌کرد و مردم را متوجه پیامدهای نامطلوب چنین طرز تفکر غلطی می‌نمود، و دقیقاً به خاطر همین طرز تفکر اسلامی اصیل بود، هنگامی که رژیم نژادپرست حاکم آن وقت عراق، گروهی از وعاظ السلاطین را واداشت تا فتوایی مبنی بر اجازه جنگ با اکراد عراق تحت عنوان مارفین، صادر کنند، ایشان با این حرکت منافقانه به مبارزه برخاسته و فتوای تاریخی خود را مبنی بر حرمت جنگ با برادران کرد شمال عراق، صادر نمود که ما هم اینک اثرات آن فتوای مهم را در همکاری برادران کرد عراق با جان برکفان رزمنده اسلام در جهت سرنگونی رژیم عقلی صدام سفاک، بالعیان می‌بینیم.

معظم له در کمک به جنبشهای آزادیبخش اسلامی نیز فعال بود و در همین رابطه مسلمانان را در کمک و پشتیبانی از برادران مسلمان فلسطینی، تشویق می‌نمود و اعلامیه‌های متعدد و مهمتی در ارتباط با مسأله فلسطین و وحدت مسلمین برای نجات مسجد الاقصی صادر کرد. (بینید الامام الحکیم ۳۷-۳۵ و قضیه آل الحکیم ما ساء شعب ۰۰۰) همچنین ایشان موضع دولت عراق را در قبال تظاهرات مردم - در محکومیت تجاوز سه‌گانه سال ۱۹۵۶ میلادی علیه مصر - به شدت محکوم کرد و از برگزاری نماز جماعت امتناع ورزید تا پادشاه وقت مجبور به عذرخواهی شد.

وی به سال ۱۹۶۳ میلادی با حکومت عقلیان به مقابله پرداخت و با اقدامات خود موجب سقوط آنان شد ولی دوباره، بعثیان عقلی با آوردن مهره دیگری حکومت را به دست گرفتند، ایشان از سال ۱۹۶۸ میلادی مجدداً مخالفت خویش را با آنان - که برخلاف اسلام



و منافع مسلمین اقدام می‌کردند - اعلام کرد و در این راستا جهت تحریک احساسات عمومی علیه عفلقیان، به بغداد کوچ کرد. و با صدور فتوایی در مورد عدم جواز عضویت در حزب عفلقی بعث، امت مسلمان را به مقابله با آنان وادار ساخت.

تفصیل حوادثی که در تاریخ زندگانی افتخارآمیز این مرجع بزرگ وجود داشته مجال دیگری را می‌طلبد، و در اینگونه مقالات نمی‌گنجد.

شرکت آیه الله حکیم در نهضت اسلامی ایران

به حق می‌توان مرحوم آیه الله حکیم را یکی از بزرگترین مدافعان نهضت اسلامی در ایران شمرد، آن مرحوم از اوایل اوج این نهضت که با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع شد، قدم به قدم همراه دیگر مراجع عظام بر علیه نظام پوسیده شاهنشاهی مبارزه کرده و با صدور اعلامیه‌ها و نوشتن نامه‌های مختلف و دیگر اقدامات خویش، ریشه این نهضت مقدس اسلامی را آبیاری نمود، ما در ذیل چند نمونه از اعلامیه‌های آن مرحوم را که در مناسبت‌های مختلف صادر شده است می‌آوریم.

الف: تلگراف ایشان به مرحوم آیه الله بهبهانی در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیه الله بهبهانی دامت برکاته - تهران

قبلاً بوسیله نامه به حضرت عالی تذکر دادم، تلگراف و نامه‌های زیادی از علماء دامت برکاتهم و مسئولین ولایات ایران به اینجانب رسیده و انزجار مؤمنین را از آن لایحه می‌رساند. لذا لازم دیدم بدین وسیله، مجدداً تذکر دهم که به اولیای امور ابلاغ کنید که از تصویب این گونه قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حقه جعفری است، جلوگیری نمایند و این مرکز اسلامی را که مطمح انظار مؤمنین جهان است به رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند و از جریانات اخیره ممالک اسلامی عبرت ویند گیرند، ذلک بان الله نم یتک مفترأ یفتمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما یأنفیهم وان الله سمیع علیم.

محسن الطباطبائی الحکیم

ب: تلگراف آن مرحوم مبنی بر دعوت از مراجع عظام قم برای هجرت به نجف اشرف، بعد از



قضایای تأسف انگیز حمله مزدوران رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه :

قم، حضرت آیه الله آقای دامت برکاته

حوادث مولمۀ پی در پی و فجایع غم انگیز به ساحت علمای اعلام و روحانیت قم، قلوب مؤمنین و متدینین را جریحه دار و موجب تأثر شدید این جانب گردیده است و سَبَّحَ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ لِكُلِّ قَوْمٍ نَبِيًّا مِنْهُمْ، حضرات علماء دستة جمعی به عتبات عالیات مهاجرت نمایند تا بتوانم رأی خود را درباره دولت صادر کنم.

۸ ذی قعدة ۱۳۸۲ محسن الطباطبائی الحکیم

ج : و بعد از فاجعه ۱۵ خرداد این تلگراف از طرف معظم له خدمت آیه الله آشتیانی (قده) مخابره شد.

تهران : آیه الله آشتیانی دامت برکاته

خبر حوادث خونین ایران را که همواره موجب شدت یافتن زخمهای حوادث گذشته بسیار نزدیک می باشد، دریافت داشتم، یقین دارم اصرار مسئولین امور، در پیروی از سیاست کوبیدن و ارعاب مردم در فاصله های پی در پی کاشف از عجز آنها در اداره امور مملکت است، باید از این گونه سیاست بازی بهر اسند که بطور قطع آنها را به پرتگاه سقوط مبتلا خواهد ساخت و اندیشه بد دامنگیر صاحبش خواهد شد.

نفرت و استنکار شدید ما را به مسئولین امور از این نحو رفتار ناهنجار به عموم قومنین به خصوص طبقه روحانیون ابلاغ نمائید وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَفْعَلُونَ.

محسن الطباطبائی الحکیم

د : و بعد از صدور ادهانامه دادستان وقت دائر بر تقاضای اعدام برای عده زیادی از افراد حزب ملل اسلامی، تلگرافی نیز دائر بر اخطار شدید نسبت به مسئولین حکومت پهلوی ارسال داشتند.

مبارزه با کمونیسم

در زمانی که کمونیستها، هیاهوی عجیبی در مورد عدالت طلبی در عراق برآه انداختند و برخی از ساده لوحان، فریب این شعارهای تو خالی و دهان پرکن و عاری از واقعیت آنان را خورده و از مذهب می پریدند و به دامان این مارهای خوش خط و خال می افتادند، مرحوم حکیم با احساس مسئولیت به مبارزه برخاسته و حیل و دروغ و فریبکاری های آنان را برملا ساخت و به ساده لوحان فهماند که تنها مکتبی که ضامن عدالت اجتماعی و عهده دار تأمین سعادت



دنیا و آخرت بشر می‌باشد اسلام است و آنچه را که کمونیسم آورده چیزی جز شعار تو خالی نیست.

او برای تکمیل رسالت خویش پس از هشدارهای مکرر، فتوای تاریخی و سرنوشت ساز خود را مبنی بر اینکه: کمونیسم کفر و العباد است، صادر کرد و از روند سیاسی این حزب غیر آسمانی جلوگیری نمود و نفوذ آنان را کاهش داد و عبدالکریم قاسم (نخست وزیر وقت عراق) که حکومت اشتراکی را پس از کودتای ۱۴ تموز (ژوئیه ۱۹۵۸ م) اعلام کرده بود، را به دوری از آنان وادار نمود، چرا که وی تقاضای ملاقات با مرحوم حکیم را داشت و جناب ایشان فرمود: در صورتی او را به حضور می‌پذیرم که قوانین خلاف اسلام را لغو و حزب کمونیست را منحل و قانون احوالات شخصی را ملغی نماید.

و نیز به عبدالسلام عارف - رئیس جمهور وقت عراق که از راه کودتای نظامی، قدرت را به دست گرفت - که تقاضای ملاقات با ایشان را کرد شرط نمود که چنانچه قبل از آمدنش از رادیو اعلام کند که قوانین سوسیالیستی و قانون احوالات شخصی و ملی کردن را لغو کرده، با او ملاقات خواهم کرد و الا، نه!

خصائص روحی معظم له

شهید حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمّد علی قاضی طباطبائی (مستشهد به سال ۱۳۹۹ هجری قمری) در این باره گوید:

«آیه الله فقید پای بند به ریاضت نبود بلکه ریاضت پای بند او شده بود و قهراً او را پیدا می‌کرد و لذا هر چه در شکست دادن آن بزرگوار تلاشها کردند و افتراها بستند و هر چه از دست معاندین می‌آمد انجام دادند ولی ذره‌ای گرد و غبار بر ساحت قدس تقوایش ننشست و اثری نبخشید.

و در متانت و جلالت، در نهایت درجه بود و از اشخاصی که از ایام جوانی با ایشان آشنائی و صداقت داشتند شنیدم نقل می‌کردند که از ایام جوانی با معظم له شناسائی داشتیم و بعضی اوقات در مجالس و گاهی برای تغییر هوا به کنار شط فرات می‌رفتیم و آیه الله معظم در

۱ - پندهائی از رفتار علمای اسلام ص ۲۲.



حدود بین پانزده و بیست سال داشت و صحبت در میان دوستان از هرباب به میان می‌آمد و گاهی مطلب بسیار خنده‌آوری از حاضرین به زبان جاری می‌شد که قهراً حضار می‌خندیدند ولی آیت‌الله فقید دیده نشد در آن گونه موارد بلند بخندد، چنانچه چند سال در حضورش ندیدم در حال خندیدن از تبسم بیشتر تجاوز کند.

آیت‌الله فقید در شجاعت و مهابت و عدم ترس و خوف از احدی، مرد عجیب روزگار بود، ابداً از رؤسای دنیا و ارباب تسلط باک و هراسی نداشت، فوق‌العاده جسور در مقام فتوا و جازم بود و احتیاط خیلی کم می‌فرمود. آیت‌الله فقید به ایرانیان لطف و محبت مخصوص می‌ورزید و می‌فرمود: چون در دنیا استقلال شیعه در ایران (دین رسمی آن اسلام و شیعه) است، در استقرار استقلالش باید کوشید.^۱

ایشان بسیار خوش محضر بودند و با مردم با کمال مهربانی و محبت گفتگو می‌کردند و در عین حال مهابت خاصی داشتند. که یارای سخن گفتن را از طرف سلب می‌کردند...

با وجود روح بسیار بزرگ و نیرومندی که داشت، بقدری متواضع بود، که کوچکترین آثار تکبر در سراسر وجودشان خودنمایی نمی‌کرد، و با آن عظمت و بزرگی، همیشه تبسم بسیار شیرینی بر لبان او نقش می‌بست، و دائماً در حال سرور و شادی بود، و این حالت باعث می‌شد که هیبت او معتدل باشد...

وی مقام علم را بسیار محترم می‌داشت، و با گفتار و کردار و بخشش فوق‌العاده خود، دانشجویان دینی را تشویق می‌فرمود.

معاشرت آیت‌الله فقید به حلی شیرین بود که هرگاه کسی شرفیاب حضور او می‌شد، در وجود او سکوت کامل و متانت خاصی مشاهده می‌کرد، بطوری که بی‌اختیار مجذوب او می‌شد، و او را بسیار دوست می‌داشت.^۲

یکی دیگر از امتیازات ایشان این بود که هیچگاه پولی از هیچ دولتی قبول نمی‌کردند، و هدایای رؤسای جمهوری و سلاطین را نمی‌پذیرفتند، و در امرار معاش خود نیز اصلاً از حقوق شرعی استفاده نمی‌کردند و معمولاً مخارج زندگی ایشان از طریق هدایائی که از طرف بعضی از مقلدین ایشان که فهمیده بودند معظم له از حقوق، مصرف نمی‌کنند، تأمین می‌شد.

۱ - آثار تاریخی آیت‌الله العظمی آقای طباطبائی حکیم، ص ۲ و ۱۰ و ۲۲
۲ - الامام الحکیم / ۲۳، زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم ۴۰ و ۴۱.



یکی از نکات بارز زندگی ایشان، منظم بودن برنامه زندگی معظم له بود و این نظم و دقت بقدری در زندگی ایشان رسوخ داشت که هر طلبه‌ای که مدت کمی در نجف می‌ماند می‌توانست بفهمد که در چه ساعتی می‌توان با ایشان ملاقات کرد. از خصایص دیگر ایشان علاقه به حضور در مجالس عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) و دیگر ائمه اطهار بود و با وجود کثرت مشغله و با اینکه تا آخر عمر، مطالعه دوران طلبگی خویش را با همان شوق و ذوق ادامه می‌داند و ولی تقیید ایشان به نوافل و تهجد در نیمه‌های شب نیز از کارهای روزمره ایشان بشمار می‌رفت.

دو داستان آموزنده

یکی از علمای بزرگ (حفظه الله) که از نزدیکان آن مرحوم بشمار می‌رفتند فرمودند:

مرحوم حکیم برای تربیت نفس خود خیلی زحمت کشیده بودند و مصداق روایت شریفه: *فاقا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه مطيعاً لامرؤلاه...* بشمار می‌رفتند و دو داستان زیر را به عنوان نمونه‌هایی از تقوا و تسلط بر نفس آن مرحوم نقل کردند:

یکی از تجار خیر و نیکو کار ایرانی - که منشأ خدمات عام‌المنفعه و شایانی در ایران و عراق بود - در یکی از مسافرتهايش به عراق به یکی از دوستان روحانی خویش اظهار می‌دارد که خیلی مشتاق هستم این سعادت را پیدا کنم که از آیه الله العظمی حکیم در منزلم پذیرائی کنم و این برای من توفیق بزرگی است، این دوست روحانی که از بزرگان نجف بشمار می‌رفت و مورد لطف مرحوم آقای حکیم بود، این درخواست را خدمت ایشان عرض می‌کنند - و این در زمانی بود که وضع جسمی معظم له اجازه نمی‌داد که کما فی السابق از زوار محترمی که وارد نجف می‌شوند، دیدن کنند و بقدری ناتوان شده بودند که حتی از روحانیون بزرگی هم که برای زیارت به عتبات مشرف می‌شدند، دیدن نمی‌کردند، از این رو کلیه دیدو بازدیدهای خود را قطع کرده بودند تا تبیضی صورت نگیرد - مرحوم حکیم عنبرخواهی می‌کنند و لکن واسطه اصرار می‌ورزد و پیشنهاد می‌کند که اگر این ملاقات، در نجف محذور دارد، موقعی که به کربلا مشرف می‌شوید، آن جا از ایشان دیدن کنید، مرحوم حکیم می‌فرمایند: «تا ببینیم چه می‌شود» آن شخص این گفته را وعده تلقی کرده و به پیش آن مرد محترم ایرانی می‌رود و می‌گوید که: آقا وعده فرمودند که در کربلا به دیدن شما بیایند و لکن بعلت ناراحتی قلبی آقا،



باید منزل بدون پله‌ای را در نظر بگیرید.

آن تاجر بسیار خوشحال شد و وقتی که مرحوم حکیم برای زیارت به کربلا آمدند، این روحانی محترم مجدداً خدمت آقای حکیم آمد و آمادگی شخص تاجر را به اطلاع ایشان رساند، آقا فرمود خیلی خوب، ولکن در روز موعود فرزند خود حاج سید یوسف حکیم و عموزاده خویش آقاسید سعید را به دیدار این تاجر ایرانی فرستادند، این مرد از نیامدن آقای حکیم خیلی ناراحت شد و پیش دوست خود از این قضیه شکوه کرد، و این دوست هم از شدت ناراحتی نزد آقای حکیم آمده و اعتراض می‌کند، معظم له می‌فرماید: شما خیال می‌کنید من جوانب امر را متوجه نیستم، این شخص، مقلد یکی دیگر از مراجع است، من چرا این را به طرف خودم بکشم! پس از من کسانی باید باشند که حوزه‌ها را اداره کنند.

داستان دیگر: اوائل مرجعیت آقای حکیم، مرحوم شریعتمدار رشتی که فردی معنون و از علماء بزرگ تهران بود. به نجف می‌رود، اغلب علمای حوزه بدیدنش می‌روند، آقای حکیم هم به دیدارش می‌رود در آنجا فردی مسأله‌ای را عنوان می‌کند، هر کس نظرش را مطرح می‌کند، نوبت به آقای حکیم می‌رسد، معظم له نیز نظرش را می‌گوید، آن فرد چون مطلب آقای حکیم را به گونه‌ای دیگر تلقی کرده بود، اصرار می‌ورزد تا مطلب را به گونه‌ای خیلی موهون مطرح نماید، خود این آقا پس از بیست سال نقل کرد، چون از آن مجلس خارج شدم دیدم آقای حکیم که قبل از من از مجلس خارج شده بود، در کوچه قدم می‌زند، تا مرا دید خیلی مؤدبانه فرمود: شما وقتی منزل رفتید فلان صفحه «جواهر» را نگاه کنید، من به منزل رفتم کتاب جواهر را نگاه کردم دیدم سخن من برخلاف اجماع (منقول و محصل) بوده، مضافاً بر اینکه فرمایش ایشان مطابق روایت صحیحه نیز هست.

مرحوم حکیم با اینکه می‌توانست در آن مجلس نظر خود را با آب و تاب تمام مطرح کرده و طرف مخالف را با تمام قوا بگوید ولی تقوی و ادب حضورش مانع از این شد که مطلب حق خود را با روش باطل ثابت کند و این سیره و الگویی است که ارباب قدرت و نفوذ و همچنین ارباب جراید و سخن باید همیشه پیشه خود کرده و احیاناً اگر مطلب حقی دارند، آن را با کوبیدن و از بردن آبروی دیگران به کرسی احقاق نشانند.

فرزندان معظم له

ایشان دارای ۱۰ پسر و ۴ دختر بودند که نام اولاد ذکور ایشان بقرار زیر است:



۱ - آیت الله حاج سید یوسف، فرزند ارشد ایشان که از اساتید فقه و اصول در نجف بوده و جمعی مباحث ایشان را به رشته تحریر درآورده اند که از آن جمله است حاج سید محمد صادق حکیم و سید طاهر احسانی (ببینید معجم رجال الفکر ص ۱۳۱) دوتن از فرزندان ایشان حجة الاسلام سید عبدالوهاب حکیم و حجة الاسلام سید کمال الدین، اخیراً توسط رژیم صهیونیستی عراق به شهادت رسیدند.

۲ - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد رضا حکیم (فرزند ایشان آقا سید احمد حکیم توسط رژیم عراق به شهادت رسید).

۳ - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حکیم.

۴ - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید کاظم حکیم.

۵ - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر حکیم.

۶ - حجة الاسلام دکتر سید عبدالهادی حکیم این روحانی با دو فرزندش توسط رژیم علفی به شهادت رسید.

۷ - حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید عبدالصاحب حکیم که توسط صدامیان به شهادت رسیدند.

۸ - شهید حجة الاسلام والمسلمین سید علاء الدین حکیم.

۹ - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد حسین حکیم که توسط مزدوران علفی به شهادت رسید.

۱۰ - حجة الاسلام حاج سید عبدالعزیز حکیم.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آیت الله حکیم چهار داماد دارند

۱ - آیه الله حاج سید محمد علی حکیم (خواهرزاده آیه الله حکیم).

۲ - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید ابراهیم طباطبائی نوه مرحوم آیه الله سید محمد کاظم یزدی.

۳ - حجة الاسلام شیخ محمد حسن نجف، نوه مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدطه نجف.

۴ - آقای حاج سید عبدالکریم حکیم از خدمه روضه مقدمه نجف اشرف.

• • •



وفات و مدفن

سرانجام در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۹۰ هجری قمری پس از عمری طولانی، و جهادی مستمر در راه خدا، به ملکوت اعلیٰ پیوست.

و در تشییع پیکر پاکش صدها هزار نفر شرکت داشتند، تشییع جنازه - که از بغداد تا نجف دو روز طول کشید - به نظاهراتی وسیع علیه رژیم خون آشام بعث عراق می‌دل شد، نماز ایشان را فرزندش آیه الله سید یوسف حکیم خواندند.

مدفن آن مرحوم در نجف در مقبره مخصوص جنب کتابخانه خود (مکتبه الامام الحکیم العامه) می‌باشد و پس از رحلت این بزرگوار، بعضیان کافر در مقام انتقام از این روحانی مبارز، به اعدام جمع کثیری از فرزندان و خاندان مجاهد ایشان پرداختند و جامعه شیعه را داغدار ساختند.

در رثاء او بسیاری از شعراء به زبان فارسی و عربی اشعاری سروده‌اند که از باب نمونه شعر شاعر متعهد آقای آهی را نقل می‌کنیم:

در رحلت مرحوم آیت الله حکیم

گشته از رحلت وی عالم اسلام یتیم
هست بر حجت حق این غم جانسوز عظیم
مادر دهر ز آوردن چون اوست عقیم
بحر موج فضیلت ز جدید و ز قدیم
دید استاد و گرفته است از آنان تعلیم
هم طبرسی و مفید از اثر فیض عمیم
یکه تازی که بدی عرصه وی دین قویم
بود سرگرم جدل در صف خصمان لثیم
کاندر آن وقعه جانسوز بدند هر سه سهیم
تا که شد رفع همان غائله‌ی شوم ذمیم
گشت محصور و نگردید به دشمن تسلیم
نایب الحجت و هم مرجع و بر شیعه زعیم

رفت چون سوی جنان آیت عظمای حکیم
به همین داغ فراغش دل اسلام شکست
چشم ایام چو وی هیچ ندیده فرزند
شمس تابان فقاہت ز اصول و ز فروع
چون عراقی و خراسانی و نائینی فعل
وارث مسند طوسی و کلینی و صدوق
فرس علم و عمل را بجهان بد فارس
خواست تا حفظ کند او حرم آل رسول
یاد شیرازی و خوانساری و کاشانی خیر
الغرض حوزه علمیه نمودند قیام
بود تا زنده فداکاری بی‌سحد بنمود
ملجاء مردم و مجموعه علم و حکمت

می‌کند تقویت فهم فقیهان فهیم
عاش فی الدهر سعید و هومات سلیم
در طواف حرم کعبه و هم رکن و حلیم
مگر این رخنه کند حجت یزدان ترمیم
سر بر سر عالم اسلام شد از حزنه الیم
در غم نایب وی حجة الاسلام حکیم
(رفت آتسای حکیم آیت یزدانی زود)

کتب علمی او خاصه که مستمک وی
مطلع و حسن ختامش نگر از لطف خدا
ملتزم بد برکابش بمناسک (آهی)
رنخه ای گشت هویدا پس مرگش در دین
نه همین گشته قرین محن ایران و عراق
تسلیمت ده به ولی الله اعظم (آهی)
طبع من از پی تاریخ و فاتش بسرود

مدارک

- ۱- معارف الرجال ۱۹۲/۲.
- ۲- مشاهیر دانشمندان اسلام ج ۴ ص ۳۸۹ - بخش استدراکات.
- ۳- مؤلفین کتب چاپی ج ۵/۲۱۸.
- ۴- گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۲۷۶.
- ۵- علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی ۴۳۰ و ۴۲۹.
- ۶- اختران تابناک ۴۹۲/۱.
- ۷- پنجاهانی از رفتار علماء اسلام ص ۲۳.
- ۸- نهضت روحانیون ایران تألیف حجة الاسلام والمسلمین علی دوانی.
- ۹- الامام الحکیم السید محسن الطباطبائی الحکیم
- ۱۰- آثار تاریخی آیه الله العظمی آقای طباطبائی حکیم، از شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی.
- ۱۱- جامعه النجف نوشته شیخ محمد تقی فقیه.
- ۱۲- مجله العالم - السنة الثالثة - ۲۶ ربيع الاول ۱۴۰۷، ص ۳۷.
- ۱۳- معجم رجال الفکر و الادب فی النجف / ۱۳۱.
- ۱۴- زندگی نامه حضرت آیه الله العظمی آقای حکیم نوشته آقای اهری.
- ۱۵- ستارگان درخشان - مطبوع در کتاب زندگانی خاندان پیغمبر ص / ۳۳۶.
- ۱۶- الذریعه ج ۱۴ - ص ۲۹۶/۲۰۹ و ج ۶/۲۲۱.

- ۱۷ - ریحانة الادب ۳۰/۶ و چاپ جدید ج ۳۲/۷.
- ۱۸ - مصفى المقال ۲۵۵.
- ۱۹ - ماضى النجف ۱/۱۱۹، ۱۲۱، ۱۷۳.
- ۲۰ - معجم مؤلفى الشيعة/ ۱۴۰.
- ۲۱ - الامام الحكيم لمحة موجزة عن مرجيته و جهاده از محمد هادی
- ۲۲ - مرگى در نور/ ۲۴۸.
- ۲۳ - لواء الصدر - مقاله سيد ياسين الموسوى تحت عنوان «مرجعية السيد الحكيم و دورها الجهادى» الاربعاء ۲۱/ شعبان/ ۱۴۰۴.
- ۲۴ - شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر.
- ۲۵ - مناہج.
- ۲۶ - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری. ۳۸۲.
- ۲۷ - قضية آل الحكيم ما ساءة شعب ...
- ۲۸ - دما العلماء فى طريق الجهاد.

یکی از خوانندگان عزیز مجله، در رابطه با تألیفات مرحوم آية الله العظمى شاهرودی و تردید بعضی از شاگردان معظم له در بعضی از آنها، نوشته ای به این مضمون به دفتر مجله ارسال داشتند:

دفتر محترم مجله نور علم بعد از سلام:

از مؤلف کتاب «الامام الشاهرودی» راجع به تألیفات آن مرحوم، جويا شدم، فرمودند که تمام تألیفاتی که در این کتاب آمده، در وقت تدوین کتاب، توسط ورثة آن مرحوم در اختیار این جانب قرار گرفته و لیست این تألیفات از همان مجموعه گرفته شده است.